

سید محمد علی جمال زاده

## رواج بازار شعر و شاعری

( قسمت سی و سوم )

« هر کسی از ظن خودش یار من  
از درون من نجست اسرار من »  
( مولوی )

اکنون بجائی رسیده ایم که بهتر است پس از آنکه از شعر حافظ و وضع حافظ و سرنوشت حافظ شمه ای بیان کردیم ببینیم این مرد بزرگ و بزرگوار چگونه آدمی بوده است و صفات بارزه او از چه قرار است . چنانکه میدانید از او جز همین دیوانی که در دست است چیز دیگری بمان نرسیده است و هر چند بطور یقین با اشخاصی از دور و نزدیک مکاتبه داشته است از آن مکاتبات چیزی بمان نرسیده است و امیدی هم نمیتوان داشت که روزی در گوشه ای از دنیا و بخصوص کشورهای مشرق زمین یعنی ایران و ترکیه و خراسان بزرگ و بین النهرین و آسیای وسطی و افغانستان و هندوستان و پاکستان و امارات عربی و عراق و قفقاز و مصر و ممالک دیگری روزی نامه هائی با خط و امضای حافظ ( هر چند که در آن زمان ظاهراً عموماً مرسوم نبود که نامه را امضا نمایند و شاید بتوان قبول نمود که این رسم هم از مغرب زمین به

ایران آمده باشد ( بقید شاید گفتم چون نامه هائی هم که بزرگان ایران به گوینو نمایند سیاسی فرانسه در زمان ناصرالدین شاه باو نوشته اند و باقی مانده است



و خود من چند فقره از آنها را در دسترس دارم عموماً امضائی دیده نمیشود و گاهی تنها در حاشیه و در ظهر نامه مهر نویسنده نامه دیده میشود (بدست بیاید. همینقدر است که نوشته اند که خواجه شمس الدین محمد حافظ از شاگردان قوام الدین ابوالبقاء شیرازی متوفی در سال ۷۷۲ ( بیست سال قبل از وفات خود حافظ) بوده است که در حقش گفته که « علامه زمان و نابغه دوران » بوده و « چنان کسی است که روزگار مانند او را نمی بخشد تا آسمان میچرخد و دریای

خروشان است که کسی را دسترسی به ژرفنای آن میسر نیست « و شعر هم می‌گفته است . چیزی که هست ما خوب میدانیم که مؤلفان و مورخان ما در تعریف و تمجید و تعظیم عموماً یکه‌تازان مبالغه و اغراق بوده‌اند و چه بسا کاهی را بصورت کوهی درمی‌آورده‌اند و عموماً بهتر است اقوال آنها را برده و بیست تقسیم کنیم تا شاید مطالبی که زیاد از حقیقت بدور نباشد بدست بیاوریم .

پس از وفات حافظ هم وقتی در صدد برآمدند که غزل‌های و گفته‌های او را بصورت دیوانی جمع‌آوری نمایند بنا را بر حروف تهجی گذاشتند چنانکه فی‌المثل ممکن است اول غزل دیوان او که با « الا یا ایها الساقی الخ » شروع میشود از غزل‌هایی باشد که در ایام کهولت سروده است و برعکس یکی از آخرین غزل‌های دیوان از جوانی او باشد .

سرانجام محمد گلندام نامی که ظاهراً از معاصرین حافظ بوده بقول خودش در سنه ۷۹۱ ( یعنی همان سال وفات حافظ بقول گلندام یا يك سالی قبل از فوت او اگر سال وفات خواجه را ۷۹۲ بدانیم ) « به سوابق عهد صحبت و لوازم عهد محبت و ترغیب عزیزان با صفا و تحریر دوستان صاحب وفا » اولین بار ابیات و غزل‌های حافظ را بصورت دیوان ( بترتیب تهجی ) درآورد و بقول خودش « باعث برترتیب این کتاب و تبویب این ابواب گشت . »

امروز گاهی می‌خوانیم که پاره‌ای از نوشته‌های خواجه حافظ - از نشر فنی عربی و حکمت‌الهی - بخط خود حافظ بدست آمده است و حتی نوشته‌اند که استنساخی بخط خواجه از « خمسه » امیرخسر در شهر تاشکند موجود است و گمان میرود که در این مورد هم باز بکلام « والله اعلم » که حقیقت بزرگی است توسل جسته و خود را از مباحثات بی‌حاصل رهائی ببخشیم .

چنانکه در قسمت‌های سابق این گفتار دورودراز (که واقعاً اسباب شرمندگی و هم در دسر راقم گردیده است) گذشت حافظ در این بیت معروف:

در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است

صراحی می ناب و سفینه غزل است

«از سفینه» یعنی مجموعه غزل سخن رانده است و آیا نمیتوان احتمال داد که مقصودش از بهترین غزل‌هایی که در دسترس داشته (یعنی از غزل‌های خودش) بوده است. تمام اینها مطالبی است که شاید هرگز بطور حتم و یقین روشن نخواهد گردید.

وانگهی تمام این مباحث در حکم مسائل فرعی است و اصل و بنیاد مطلب عبارت است از اینکه در قرن هشتم در شهر شیراز مردی بنام خواجه شمس‌الدین محمد معروف به «حافظ» میزیسته است و از او غزل‌هایی باقی مانده است که امروز در سراسر صفحات جهان شهرت کامل پیدا کرده است و ما وقتی آنها را میخوانیم خوش میشویم و لذت میبریم و گاهی چنانکه پنداری جامی از بهترین شراب خلر (یا ناب‌ترین شراب ایالت بورگونی فرانسه) نوشیده‌ایم گذشته از آنکه سخنان و دستورهائی بگوشمان میرسد که راه زندگانی و فکر کردن و سلوک واقعی را بما نشان میدهد ما را محظوظ و سرخوش و چه بسا آزاد و آسوده و وارسته (که آزادی واقعی و روحی و معنوی است و با آزادی سیاسی و مدنی یکدنیا تفاوت دارد) و مستغنی میسازد.

اما ... هر چه باشد بحکم طبیعت انسانی که گنجکاوای از بهترین مواهب غیبی و تشانه اعتلاء و بلندی آنست باز دلمان میخواید تاجائی که مقدور است بدانیم که این مردی که بنام حافظ شهرت جهانی حاصل نموده است و بلا شك

در صف یکه تازان شهرت و نبوغ و از مشاهیری چون محمود غزنوی و نادر افشار و ناپلئون مقام بلندتری دارد چه نوع آدمی بوده و زندگانی او از چه قرار بوده و روزهای عمر خود را بچه نحو به شب میرسانیده است .

برای حصول این منظور بدبختانه ( یا بقول سختگیران مسائل لسانی ) از بدبختی جز آنچه بصورت اشاره و ایما ( و گاهی هم بصورت تصریح و علانیه ) در سخنان خود آورده است طریق دیگری در دست نیست .

اما قبل از آنکه دنباله این مطلب را بیاوریم لازم دانسته شد که یک نکته را هم که تاکنون دیده نشده است ( و یا لا اقل من ندیده ام ) که در جایی اشاره ای بدان رفته باشد در اینجا بعرض هموطنان برسانم : در « الهی نامه » عطار که در ۱۹۴۰ میلادی در جزء « النشريات الاسلاميه » ( شماره ۱۲ ) در مطبعة معارف استانبول باهتمام خاورشناس آلمانی ( از شهدای مظالم سوسیال ناسیونالیستی آلمان در جنگ جهانی دوم ) ه. ریتز ( مؤلف کتاب بزرگ و بسیار گرانقدری با عنوان « دریای روح » درباره فریدالدین عطار ) بطبع رسیده است ( در مقدمه در صفحه ۱۷ در حاشیه شماره ۱ ) مذکور آمده است که در صوفیه در استانبول نسخه ای از دیوان حافظ ( تحت شماره ۳۹۴۵ و ۳۸۵۷ ) موجود است که شك نیست که ۲۴ سال پس از وفات خواجه در شیراز برای حکمدار فارس برشته تحریر درآمده و میتوان آنرا قدیم ترین متن موجود دیوان حافظ دانست .

پس برای آنکه قدری حافظ را بهتر بجای بیاوریم بقول دانشمند معظم آقای محمدعلی معیری در کتاب ایشان که حتی عنوانش هم « حافظ را هم از حافظ بشناسیم چاپ تهران سال ۱۳۵۴ هجری شمسی ) چاره دیگری نداریم جز آنکه دیوان خود حافظ را اساس کار قرار بدهیم چیزی که هست همچنانکه



عدهٔ قلیل باندازهٔ انگشتان يك دست در جهان ذهنی حافظ حضور پیدا می‌کنند و باقی «گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند»

شاید بتوان ادعا نمود که قدری (ولو خیلی اندک باشد) از مسیر حقیقت‌گویی و حقیقت‌بینی بدور افتاداند. چونکه ما هرگز نباید فراموش کنیم که بزرگان واقعی، بحق گفته‌اند:

آدمیزاد طرفه معجونی است

کز فرشته سرشته وز حیوان

گر رود سوی این شود پس از این

ور کند میل آن شود به از آن

و «که هر چه نقل کنند از بشر در امکان است» و سنائی هم که عارفی از عرفای واقعی معدود، بشمار می‌آید در همین معنی (بافصاحت کمتری) فرموده است:

در توهم دیوی است وهم ملکی

هم زمینی بقدر وهم فلکی

ترك دیوی کنی ملك باشی

ز شرف برتر از فلك باشی

(بقیه در شمارهٔ آینده)